

■ **احمد رضا صدیقی**

در روزهای نزدیک شدن به چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، مرور خاطرات این حماسه سترگ در جای جای کشور، به رغم خاطره‌انگیز بودن، می‌تواند به مثابه فلشسی به سوی آرمان‌های آن بوده باشد. آنچه پیش روی شماست به همین منظور منتشر می‌شود و شما‌ی از خاطرات آیت‌الله سیدعلی اصغر دستغیب از روزهای اوج گیری انقلاب در شهر شیراز است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

هم‌زمان با بازگشت برخی علمای تبعیدی به شهرهای خود، از جمله بازگشت جنابعالی از تبعید سرآوان، مبارزات در سراسر کشور، از جمله در شیراز اوج تازه‌ای گرفت. از آن ایام و راهیمیایی‌های بزرگ محرم در شیراز بر ایمان بگویید.

بسم الله الرحمن الرحیم، با فرارسیدن ماه محرم مبارزات و تظاهرات در سراسر ایران و شیراز به اوج خود رسید. یکی از نشانه‌های آن «الله‌اکبر» گفتن‌های جمعی مردم بر پشت‌بام‌ها بود، زیرا حکومت نظامی اعلام شده بود و مردم از حضور در خیابان‌ها منع شده بودند. این حرکت مردم، رژیم را به‌شدت عصبانی کرد و مأموران سعی می‌کردند با تیراندازی به سمت پشت‌بام‌ها و مجروح و شهید کردن مردم در دل آنها ترس و وحشت ایجاد کنند و آنان را از پیگیری مبارزات بازدارند، ولی این ترس‌ها تأثیری نداشت. در همان ایام سخنرانی تندی علیه شخص ششاه و به عنوان اعتراض به کشتارهای جمعی مردم در مسجدالزراع) ایراد کردم. در روز عاشورا جمعیت مثل رود خروشان‌ی از صحن احمد بن موسی شاهچراغ(ع) و از طریق میدان تره‌بار و دروازه سعدی به طرف فلکه شهرداری حرکت کردند. در فلکه شهرداری سخنرانی‌های پرشوری ایراد شد. ابتدا مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی درباره حکومت اسلامی پس از پیروزی انقلاب و وضعیت آینده ارتش صحبت کرد. سپس حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ‌مجدالدین سخانی را ایراد کرد و پس از آن بنده قطعنامه راهیمیایی را خواندم. آیت‌الله شیخ بهاءالدین محلاتی و آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب هم در میان جمعیت بودند که اسباب دلگرمی مردم بود.

به دیگری رویدادهایی هم که آتش مبارزات و تظاهرات را در شیراز شعله‌ور نگه می‌داشتند اشاره‌ای کنید.

یکی از بر نامه‌ها، بر گزار ی مجلس چهلم شهادت شهدای انقلاب در مسجد جامع عتیق بود. در این مجلس علما، روحانیون و افسار مختلفی شرکت کردند و بنده سخنرانی کردم. اخوی اعلامیه جدید امام را خواندند و حجت‌الاسلام شیخ علی موحّد شعرا‌ها را گفت و مردم تکرار کردند. سپس شهید آیت‌الله دستغیب صحبت کرد. یکی از فعالان دانشگاهی در این مراسم، آقای رضا کاشانی بود که محبوبیت خاصی بین دانشجو‌ها داشت.

در اعلامیه‌های حضرت امام را از چه طریق دریافتی و چگونه تکثیر و پخش می‌کردید؟

ما با نوفل اوشاتو در تماس تلفنی بودیم و اعلامیه‌ها را از طریق تلفن ضبط و بلافاصله ایستپ، تکثیر و پخش می‌کردیم. در تمام مدتی که با نوفل اوشاتو در تماس بودیم، نظر مندر حضرت امام مبنی بر لزوم برهیز از اقدامات تند وحاد که لاجرم به دستگیری افراد توسط مأموران رژیم می‌شد، به ما گوشزد می‌شد، مخصوصاً پس از اینکه ساواک فیروزآباد توسط مردم تسخیر آنها را نوظل اوشاتوی زنگ زدند و گزارش خواستند وقتی خبر دستگیری یکی از مسئولان دادگاه رژیم در فیروزآباد را نقل کردیم، روی برهیز از خشونت تأکید کردند. پس از این دستور، ما همراه با شهید آیت‌الله دستغیب در سمت فیروزآباد حرکت کردیم. مردم حتی تا چند کیلومتر خارج از شهر به استقبال آمده بودند و جمعیت در همه جا موج می‌زد. عده‌ای از مردم مسلح بودند و شعارهای کوبنده‌ای را علیه رژیم شاه تکرار می‌کردند. وارد شهر شدیم و همراه شهید دستغیب به محل بازداشت فردی که مردم بازداشتش کرده بودند، رفتیم. مردم به‌شدت عصبانی بودند و دالما شعار «انتقام، انتقام» می‌دادند. کمی با مردم صحبت کردم و خشم انقلابی آنها را ستودم، اما به تأکید امام اشاره کردم و گفتم شرایط بسیار حساس است و هر نوع حرکت ناشیانه‌ای ممکن است عواقب وخیمی را به دنبال داشته باشد. مردم با شنیدن فرمان آرام آرام گرفتند و قرار شد آن روز عصر گردهمایی بانکوهی از مردم فیروزآباد تشکیل شود. همه شهر تعطیل شد و شهید دستغیب با الهام از فرامین امام تکلیف و وظایف مردم را برای آنان شرح دادند و جمعیت با شعارهای انقلابی با امام تجدید بیعت کردند. سفرهایی که همراه با شهید دستغیب به شهرهای مختلف شیراز داشتیم، آثار و نتایج مشابهی داشت و بسیار مفید و مؤثر بود. پس از اینکه از سفر فیروزآباد بر گزشتیم مردم شیراز ساواک شهر را تسخیر کردند. در این حادثه چند تن از جوانان غیور شیراز به شهادت رسیدند، اما تسخیر ساواک مزدوران رژیم را به‌شدت به وحشت انداخت. در این حرکت پرورنده‌ها، مدارک و اسناد ساواک پراکنده شدند که به همت مردم شیراز، تا حد ممکن گردآوری شد.

مردم دسته‌دسته می‌آمدند و این پرورنده‌ها را به منزل شهید آیت‌الله دستغیب یا سایر علما تحویل می‌دادند. تعدادی را هم به من دادند که با هماهنگی سایر آقایان در جای محفوظی نگهداری شدند.

پرورنده خود شما پیدا شد؟

بله، روزی خانمی تلفن زد و گفت پرورنده شما جزو پرورنده‌هایی است که در منزل ماست! کنسی را بفرستید اینها را تحویل بگیرد. همین کار را کردم و وقتی پرورنده‌ام به دستم رسید آن روی آن کپی تهیه کردم و اصل پرورنده را پس از پیروزی انقلاب، به مرکز نگهداری اسناد تحویل دادم.

یکی از اقشاری که به‌شدت در دوران انقلاب فعال بود، قشر دانشگاهیان است. از مشارکت دانشگاهی‌های شیراز در انقلاب بر ایمان بگویید.

در آن روزها گروه‌هایی با تظاهرات زیادی در بسیاری



«روایتی از روزهای اوج گیری انقلاب در شهر شیراز»

در گفت‌ووشنود با آیت‌الله سیدعلی اصغر دستغیب

چپ‌ها سعی داشتند انقلاب را مصادره کنند

از نقاط فرهنگی، به‌خصوص دانشگاه‌ها بر گزار می‌شد. پس از اجتماع و تظاهرات هم معمولاً یکی از بزرگان شهر سخنرانی می‌کرد. بنده هم مرتباً برای حضور در این جمع‌ها و ایراد سخنرانی دعوت می‌شدم. در یکی از آن جلسات بنده داشتم سخنرانی می‌کردم که آیت‌الله یزدی و آیت‌الله آذری قمی هم آمدند و تا آخر مراسم حضور داشتند. معمولاً مبدأ راهیمیایی‌های دانشگاهیان، دانشکده ادبیات و مقصد دانشکده پزشکی بود. بنده هم غالباً در این راهیمیایی‌ها شرکت می‌کردم و گاهی شور انقلابی و دینی دانشجویان سبب می‌شد هم در میدا و هر در مقصد سخنرانی کنم. در عین حال از آنجا که جریان‌های چپ سعی می‌کردند علیه طرح حکومت اسلامی شبهه‌پراکنی کنند، از فرصتهایی که پیش می‌آمد برای پاسخگویی به شبهات دانشجویان و تبیین دیدگاه‌های امام هم استفاده می‌کردم که نتایج بسیار مثبتی داشت. آن‌ها سعی داشتند انقلاب و حرکت‌های اعتراضی را مصادره کنند.

در آن ایام نمازهای جماعت باشکوهی در خیابان‌های شیراز برگزار می‌شد. اشاره‌ای هم به این مراسم کنید.

همین‌طور است. اغلب پس از راهیمیایی‌های عظیم و باشکوه، نماز ظهر به جماعت در خیابان زند اقامه می‌شد. یک بار آیت‌الله شیخ‌بهاءالدین محلاتی و یک بار هم شهید آیت‌الله دستغیب امامت این نمازها را به عهده داشتند.

راهیمیایی‌ها و این‌گونه مراسم گسترده چگونه و توسط چه کسانی مدیریت می‌شد؟

با اضافه شدن بر تظاهرات گسترده مردم، ضرورت برنامه‌ریزی و هماهنگی بیشتر احساس شد عده‌ای از برادران روحانی و غیرروحانی تصمیم گرفتند برای برنامه‌ریزی و هماهنگی کمیته‌ای را تشکیل بدهند تا تظاهرات و راهیمیایی‌ها با نظم بیشتری انجام شود. این کمیته پس از پیروزی انقلاب هم برقراری نظم و اداره امور را به عهده گرفت.

قضیه تحمن دانشگاهیان در دانشکده پزشکی چه بود؟ آیا شما هم در آن تحمن شرکت داشتید؟

بله، یک شب به من خبر دادند که پزشکان و استادان دانشکده پزشکی به عنوان اعتراض به حمله مأموران رژیم به محوطه دانشگاه، در دانشکده پزشکی تحمن کرده‌اند و از من خواستند بروم و به آنها بیبینم. همراه یکی از دانشگاهیان به آنجا رفتم. در مقابل دانشکده مأموران مسلح مانع ورود افراد به دانشکده می‌شدند و همه جا را به‌شدت کنترل می‌کردند، بنابراین خود را به کوچه پشتی رساندیم و از در فرعی وارد دانشگاه شدیم و به جمع متحصنین

عاریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



۴۰دهه آیت‌الله‌سیدعلی اصغر دستغیبدر کنار شهید آیت‌الله‌سیدعبالحسین دستغیبدر حاشیه‌اشتباحت یکی از مساجد شیراز

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر چاپ سوم خاطرات آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی روایتی از «سیاستمدار صادق»

■ **شاهد توحیدی**



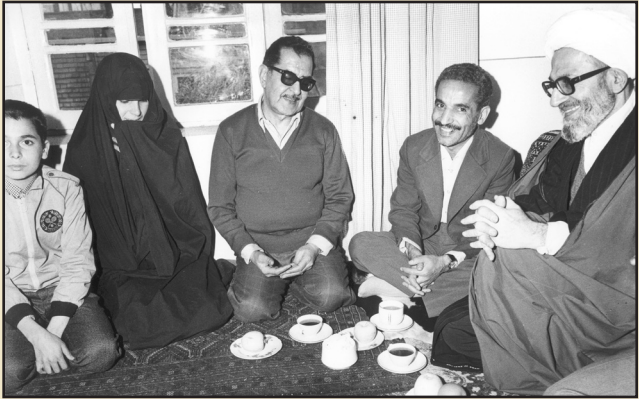
در سومین سالروز ارتحال عالم‌مجاهد و سیاستمدار صادق مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا سیدعبدالحسین دستغیب، قدر مسلم برکنته ایشان به

درآمد و روانه بازار نشر شد. این اثر به‌گاه انتشار خود در دهه ۷۰، توجه فراوانی را برانگیخت و بحث‌هایی فراوان را موجب گشت. قدر مسلم اینکه این سند تاریخی، نقشی درخور در تاریخ‌نگاری انقلاب داشت و محققان این حوزه از آن بی‌نیاز نخواهند بود. دکتر غلامرضا خواجه‌سروی تدوینگر این اثر در این باره در مقدمه خود بر این کتاب آورده است: «گاهی به تاریخ تحولات ایران بعد از اسلام حکایت از آن دارد که دین اسلام و مذهب شیعه در زمینه‌های مختلف با هدف ایجاد ایرانی اسلامی، سربلند، آزاد و آباد نقش آفرینی کرده‌اند که این نقش‌آفرینی از سطوح مختلف برخوردار بوده

است. پرچم‌داری این حرکت دینی- ملی را روحانیت شیعه عهده‌دار بوده است. روحانیت با تعهدی که به حفظ مکتب و اصول اسلام داشته ایران را پایگاه و ام‌القرای اسلام دانسته و تلاش خود را در جهت حفظ توأمان اسلام و ایران مبذول داشته است. این تلاش بر اساس مقتضیات زمان و مکان صورت مختلف یافته و نوساناتی به خود دیده، اما اصل قضیه همواره دنبال شده است. همکاری نزدیک علمای شیعه با پادشاهان صفویه، شکل‌گیری حکومت موازی علما در زمان قاجار به و مبارزه علما با پهلوی‌ها و راهیابی از این قضیه را به نمایش گذاشته است. مهم‌ترین گام را در این عرصه حضرت امام خمینی(ره) با ایجاد و رهبری نهضت اسلامی ایران از سال ۱۳۴۱ برداشتند و با طرحی مدل جدید، حکومت جایگزین را بر اهت و مساعدت

رتقیم و بسیار سرد با او برخورد کردیم. او عصبانی شد و فریاد زد شما چه کاره‌اید که می‌خواهید جنازه‌ها را تشییع کنید؟ گفتیم ما مسلمان هستیم و این کار بر هر مسلمانی واجب است. او با نازاحتی با منزل آیت‌الله محلاتی تماس گرفت و صحبت کرد. آیت‌الله محلاتی فرمودند ما به منزل ایشان برویم. در آنجا مشروح موقوف را بیان کردیم و قرار شد فردا صبح تشییع زیر نظر ایشان انجام و از دادن شعارهای تند برهیز شود تا پنهان به دست رژیم داده نشود. آن روز نزدیک غروب در مسجدالزراع) بودم که خبر آوردند مردم دارند در شهر ک سدهای خانه بهائیان و مأموران رژیم را به آتش می‌کشند! من بلافاصله خواستم آیت‌الله محلاتی را خبر کنند. نماز مغرب و عشا را به جماعت خواندیم که این‌ده آیت‌الله محلاتی آمد و آرام به من گفت آقا در بیرون مسجد منتظر شما هستید. راه افتادم و همراه ایشان به شهرک سعدی رفتیم. در نزدیکی آنجا مأموران مسلح حکومت نظامی مانع ورود مردم شدند. زبانه‌های آتش از خانه‌های اطراف شهر ک سعدی بلند بود. از ماشین پیاده شدم و به مأموران گفتم راه را باز کنند تا همراه آیت‌الله محلاتی به شهرک برویم. مردم شهرک جلوی مسجد جامع آنجا اجتماع کرده بودند. آیت‌الله محلاتی گفتند: «حالم مساعد نیست، شما بروید و مردم را برای شرکت در تشییع جنازه شهدا در صبح فردا دعوت کنید تا آرام بگیرند». همین کار را کردم که در آرام کردن مردم تأثیر بسزایی داشت. فردا صبح تشییع جنازه به حضور آقایان محلاتی و دستغیب و علما و روحانیون دیگری - که جلوی جمعیت حرکت می‌کردند- انجام شد. جمعیت ابتدا آرام فقط «لااله الاالله» می‌گفتند، اما در اواسط خیابان قصرالدشت ناگهان شعارهای آنها تند شد. من در کنار شهید آیت‌الله دستغیب حرکت می‌کردم. اواسط خیابان داربشودم که یکی از اساتید دانشگاه نفس‌زنان خود را به ما رساند و گفت مأموران در چهارراه زند آماده شلیک به مردم هستند! در این لحظه صدای تیراندازی بلند شد و عده زیادی روی زمین دراز کشیدند و برخی هم به پیاده‌روها گریختند. شهید دستغیب که ضعف جسمی داشتند روی زمین افتاده بودند و به زحمت توانستند ایشان را به گوشه‌ای برسانیم. مدتی بعد تیراندازی قطع شد و مجدداً مراسم تشییع ادامه پیدا کرد. وقتی نزدیک دروازه سعدی رسیدیم، بار دیگر طلاق مردم طاق شد و شعارهای انقلابی و کوبنده دادند که تا شهرک ک سعدی و دفن شهدا ادامه یافت. از این به بعد سیر وقایع انقلاب شیراز، به ورود امام و پیروزی انقلاب رسید که همه در جریان آن هستند.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.



۱۳۵۹. آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی به اتفاق شهید محمد علی رجایی در دیدار با خانواده شهید محمد جواد تندگویان

مسئولیت اجرایی و اشتغالات دیگر. این مهم ناشر چندی بعد نیز در پی نایاب شدن این اثر ارجحند، به‌زاترشن آن همت گمارد. در این چاپ نیز در صدر اثر مقدمه‌ای وجود دارد که شما‌ی از آن به قرار ذیل است:

«انتشار خاطرات حضرت آیت‌الله مهدوی کنی به سال ۱۳۸۵ داده‌های بسیار حائز اهمیت را به موجودی تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران افزود. نظر به نقش و جایگاه حساس و مهم راوی محترم، این مجموعه مورد دقت اهل نظر و علاقه‌مندان به تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی و مسائل ایران قرار گرفت و جذابیت و ذی‌قیمت بودن آن موجب شد که در اندک زمانی چاپ اول کتاب به اتمام رسد و مقدمات چاپ دوم فراهم شود. برای چاپ دوم راوی گرانقدر بار دیگر اثر حاضر را با دقت شایان توجه مطالعه و محتوا را مورد تجدید نظر قرار دادند و نکات استنادی را بدان افزودند. این تجدید نظر از آن جهت لازم آمد که پس از انتشار اثر حاضر اظهار نظرهای مختلفی درباره آن ابراز گردید. مجموعه اظهار نظرهای مکتوب صورت گرفته را می‌توان به سه بخش: الف- تمجید از شخصیت اخلاقی و سیاسی راوی محترم، رعایت بی‌طرفی و انصاف توسط ایشان، ب- نقد و ایراد بر برخی سخنان راوی و ج- برداشت‌های جدید از آنچه در حوزه تحولات سیاسی و طیف‌بندی سیاسی خصوصاً نسبت به خط امام(ره) رخ داده، تقسیم کرد. آنچه در همه این اظهار نظر‌ها جلوه‌گر است اینکه همچنان انقلاب اسلامی ایران و آنچه بدان تعلق دارد، مورد عنایت ویژه و حساسیت همه ایرانیان قرار دارد و این جای‌شی خوشوقتی است. اکنون که با عنایات و مدد الهی چاپ دوم این خاطرات به زیور طبع مزین می‌گردد، جای آن دارد که از همه صاحبان اندیشه و علاقه‌مندان به حوزه مطالعاتی انقلاب اسلامی ایران تقاضا کنیم که به مطالعه این اثر، نظرات اصلاحی و تکمیلی خود را از ما دریغ ندارند.»

آیت‌الله سیدعلی اصغر دستغیب